

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



عموقاسم

(زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی)

گردآوری: محمد حسن میرزایی، زینب نمازیان

صفحه آرایی و طراحی: طیبه مطهری

نوبت چاپ: اول، ۱۴۰۰

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۹۲-۴۰-۳

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۴۰,۰۰۰ ریال

آدرس: کرمان، خیابان شریعتی، بعد از کوچه ۱۰، پاساژ سجاد، پلاک ۱۳۴
تلفن: ۳۲۲۶۲۸۲۴ - ۰۳۴ مرکز پخش: ۰۹۱۹۶۶۴۰۶۴۰
www.OmidKavir

سرشناسه	: میرزایی، محمد حسن، ۱۳۶۳ - Mirzae Mohammad Hassan
عنوان و نام پدیدآور	: عمو قاسم: زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی/گردآوری محمد حسن میرزایی، زینب نمازیان.
مشخصات نشر	: کرمان: امید کویر، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۴۸ ص. ۵/۱۴×۵/۲۱: س م.
شابک	: ۲۴۰۰۰۰ ریال ۳-۴۰-۶۶۹۲-۶۲۲-۹۷۸:
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتاب حاضر با حمایت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان کرمان منتشر شده است.
عنوان دیگر	: زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی.
موضوع	: سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵-۱۳۹۸. -- سرگذشتنامه
موضوع	: Soleimani, Qasem -- Biography:
موضوع	: سلیمانی، قاسم، ۱۳۳۵-۱۳۹۸. -- دوستان و آشنایان -- خاطرات
موضوع	: Soleimani, Qasem -- Friends and associates -- Dairies:
موضوع	: سرداران -- ایران -- کرمان (استان) -- سرگذشتنامه
موضوع	: Generals -- Iran -- Kerman (Province) -- Biography:
شناسه افزوده	: نمازیان، زینب، ۱۳۶۲-
شناسه افزوده	: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس. اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان کرمان
رده بندی کنگره	: DSR1668:
رده بندی دیویی	: ۹۵۵/۰۸۴۴۰۹۲:
شماره کتابشناسی ملی	: ۷۴۰۷۶۰۰:
وضعیت رکورد	: فیبا



اداره کل حفظ آثار و
نشر ارزش های دفاع
مقدس استان کرمان

این کتاب با حمایت
اداره کل حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان کرمان
منتشر شده است.

| فهرست |

۷	زندگی نامه شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی
۲۷	نزدیک بود شهید بشیم، اما حیف...
۲۸	توفیق بوسه برپاهای مادر
۲۹	غصه
۳۰	ایثار و خلوص سردار
۳۱	پدری با دو دختر به نام «زینب»
۳۳	خاطره جالب از حاج قاسم
۳۴	سربازی در حومه ادلب
۳۵	من را نصیحتی بکن
۳۶	۲۵ روز برو مرخصی...!
۳۷	لودر غنیمتی
۳۹	داریم شوخی می‌کنیم
۴۱	رفت که راحت بخوابد
۴۲	مطالعه
۴۳	این نوع فرماندهی
۴۴	جمهوری قاسم سلیمانی
۴۶	سرباز اسلام
۴۸	منواز دو تا تیر می‌ترسونی

زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از
سردار شهید حاج قاسم سلیمانی
گردآوری: محمد حسن میرزایی، زینب نمازیان

عشق

زندگی نامه شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی

قاسم سلیمانی، فرزند حسن و فاطمه سلیمانی در سال ۱۳۳۷ در روستای قنات ملک از توابع شهرستان رابر کرمان در خانواده‌ای کشاورز و مذهبی به دنیا آمد. پدر و مادر وی از عشایر طایفه‌ی سلیمانی می‌باشند. اجدادشان از عشایر خمسه‌ی فارس بودند که همزمان با لشکرکشی نادرشاه افشار به افغانستان و هندوستان، به یاری نادر می‌شتابند و در راه برگشت از جنگ در منطقه‌ای که اکنون طایفه‌ی سلیمانی ساکن هستند سکنی گزیده و بین مناطق گرمسیر و سردسیر جنوب و غرب استان کرمان کوچ می‌نمودند. حسن سلیمانی علی‌رغم ضعف بنیه‌ی اقتصادی در دوران طاغوت و بعد از آن، هیچ‌گاه لقمه‌ی شبهه‌ناک در سفره نگذاشت، غیر از قاسم دو پسر و دو دختر دیگر نیز داشت. قاسم تحصیلات ابتدایی خود را تا کلاس ششم قدیم در روستای قنات ملک

۱. تاریخ تولد وی در شناسنامه اول فروردین ۱۳۳۵ عنوان شده است.

به پایان برد و همزمان با درس خواندن، مانند همه‌ی پسرهای روستایی در کار کشاورزی و دامداری به پدرش یاری می‌رساند. وی در سال ۱۳۵۶ به صورت قراردادی در سازمان آب کرمان مشغول به کار شد.

در همین ایام قاسم و دوستانش خانه خود را خیابان شریعتی (شاهپور سابق) کرمان در انتهای کوچه باغِ لِه منتقل کردند که این منزل کانونی برای فعالیت‌های انقلابی او و دوستانش شده بود. حضور فعالانه‌ی در راهپیمایی‌های مبارزاتی پیش از پیروزی انقلاب و نیز حضور در وقایع تاریخ‌ساز انقلابی در کرمان از جمله واقعه‌ی مسجد جامع کرمان و هجوم عناصر طاغوت که منجر به آتش زدن این مکان مقدس شد، طعم تلخ ستم ایادی رژیم را به او چشاند و در این روز از مأمورین شهربانی و کولی‌های حمله‌کننده به مسجد کتک خورد. تقریباً در همه حوادث انقلاب از جمله پایین آوردن مجسمه‌های شاه حضوری فعال داشت در تنها حمله نیروهای انقلابی کرمان به یکی از مقرهای شهربانی حضور پیدا کرد که موفق به غنیمت گرفتن یک قبضه کلت رولور شده بود که آن را تا زمان شهادت در اختیار داشت. حضور مقتدرانه‌ی قاسم در درگیری‌های پس از پیروزی انقلاب که بین عناصر وابسته به گروهک‌ها مختلف از جمله منافقان و فدائیان خلق و غیره با نیروهای انقلابی کرمان در چهارراه کاظمی کرمان روی می‌داد، زبانزد فعالان انقلاب در آن دوران بود. پس از پیروزی انقلاب علاوه بر کار در سازمان آب کرمان همراه با نیروهای انقلابی در حفاظت از محله‌ها و گشت‌های نیروهای انقلاب حضوری فعال داشت.

ورود به سپاه

قاسم سلیمانی از تابستان سال ۱۳۵۸ و پس از تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و شکل‌گیری این نهاد در کرمان، فعالیت خود را به صورت

زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی / ۹

افتخاری با سپاه آغاز نمود. در همین ایام در ۲۳ آبان ماه ۱۳۵۸، با خانمی مؤمنه از خانواده‌ای متدین عقد کرد. قریب به یک سال پس از همکاری افتخاری با سپاه، در مرداد ماه سال ۱۳۵۹ به صورت رسمی به عضویت سپاه کرمان درآمد و چند روز بعد، در تاریخ پانزدهم مردادماه ۱۳۵۹ در دوره‌ی هفتم آموزش پاسداری کرمان شرکت کرد. این دوره در ۳۱ شهریورماه ۱۳۵۹ به پایان رسید و فصل جدید زندگی قاسم سلیمانی با حمله‌ی رژیم بعث به ایران، در حالی آغاز شد که وی در اولین مأموریت شغلی خود، مشغول حفاظت از فرودگاه کرمان گردید. (خاطره: یک از مسئولین گزینش سپاه در آن ایام می‌گوید وقتی ایشان برای مصاحبه با یک لباس آستین کوتاه که عضلات دست و سینه ایشان از آن بیرون زده بود و موی سر بلند و وزوزی وارد اتاق من شدند همان اول به ایشان گفتم شما با این قیافه به درد سپاه نمی‌خورید اما بعد دیدم ایشان جذب سپاه شدند) قریب به یک ماه از حضور وی در فرودگاه کرمان گذشته بود که به دلیل بروز توانمندی‌های خود در طی دوره آموزش، به درخواست مرکز آموزش به عنوان مربی، مشغول به آموزش بسیجیان و پاسداران کرمانی در پادگان قدس گردید؛ در این دوره از فعالیت قاسم سلیمانی، بسیاری از نیروهای اعزامی از کرمان به کردستان تحت آموزش‌های او قرار می‌گرفتند. در روزهای پایانی سال ۱۳۵۹ به همراه چند تن از مربیان آموزش نظامی کرمانی به تهران اعزام شد و آموزش تخصصی فرماندهی را زیر نظر سردار شهید محمد ناظری در پادگان امام علی علیه السلام سپری نمود. تا مدت کوتاهی پس از حضور در این دوره، باتجربه‌ی بیشتری آموزش رزمندگان کرمانی را ادامه داد، تا این‌که وی در نخستین عملیات مستقل نیروهای کرمانی به فرماندهی غلام عباس گلزار در منطقه‌ی کرخه‌کور شرکت نمود. گردان مستقل نیروهای کرمانی در پنجم تیرماه ۱۳۶۰ به

اهواز اعزام شد و ده روز بعد، قاسم سلیمانی در سمت جانشینی گروهانی به فرماندهی علی مهاجری که مشتمل بر ده مربی آموزشی و صد نیروی بسیجی بود و در دوره‌ی دوازدهم بسیج کرمان آموزش دیده بودند، به گردان کرمانی‌ها پیوست. عملیات شهید چمران در پنجم مردادماه در جبهه‌ی طراح- نزدیک سوسنگرد و شمال کرخه- در حالی برای قاسم سلیمانی ماندگار شد که وی در این عملیات از ناحیه‌ی دست مجروح و به پشت جبهه اعزام گردید؛ هرچند، مدتی بعد با دست مجروح و به گردن آویخته به منطقه‌ی طراح بازگشت و در ادامه‌ی عملیات شرکت نمود. در آبان ماه سال ۱۳۶۰ برگ دیگری از زندگی قاسم سلیمانی رقم خورد. وی با دو گردان نیروی اعزامی از کرمان به اهواز و سپس به سوسنگرد اعزام شد. فرماندهی این دو گردان قبل از اعزام به سوسنگرد از سوی مسئولان سپاه کرمان به او واگذار شد تا در عملیات طریق‌القدس شرکت نمایند. قاسم سلیمانی و نیروهای تحت امرش که مأموریت تصرف پل سابله را بر عهده داشتند، در این عملیات مهم چنان درخشیدند که عراق با تمام توان به مقاومت سرسختانه در منطقه دست زد. در این عملیات برخی نیروهای کرمانی شهید و برخی دیگر از جمله خود قاسم سلیمانی زخمی شدند. او برای مداوا ابتدا به بیمارستان نادری اهواز و سپس به بیمارستان قائم مشهد منتقل شد و پس از چند روز درحالی‌که بهبود نیافته بود، بدون هماهنگی از بیمارستان خارج و راهی منطقه‌ی عملیاتی گردید. عملیات طریق‌القدس سرآغاز آشنایی قاسم سلیمانی با شهید حسن باقری بود. آشنایی مبارکی که پس از بازگشت قاسم سلیمانی به خوزستان، موجب شد مسئولیت خطی به نام ثارالله از سوی حسن باقری (در تاریخ ۱۳۶۰/۷/۲۱) به وی سپرده شود و پس از چندی حسن باقری او را به مقر گلف در اهواز فراخواند و بخواهد نیروهای

زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی / ۱۱

پراکنده‌ی کرمانی در مناطق مختلف عملیاتی را در قالب یک تیپ سازمان دهی نماید. ابلاغ فرمانده تیپی در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۲۱ برای او زده شد. قاسم سلیمانی بعد از این ابلاغ بلافاصله عازم کرمان شد و تعدادی از هم‌زمان خود را جهت جلسه‌ای فراخواند. این جلسه در روز دوشنبه ۱۳۶۰/۱۱/۵ در محل پادگان قدس کرمان برگزار و اساس شکل‌گیری تیپ ثارالله را بنیان گذاشتند. چند روز بعد قاسم سلیمانی ۲ گردان آموزش دیده را با خود به اهواز و سپس به پادگان دوکوهه در اندیمشک منتقل نموده و در آنجا مستقر شدند پس از الحاق دو گردان دیگر از نیروهای کرمانی به همراه تعدادی از نیروهای سیستان و بلوچستان و هرمزگانی، عملاً تیپ ثارالله به عنوان یگان مستقل عملیاتی جنوب شرق کشور وارد فاز عملیاتی شد. در روزهای نخستین فروردین سال ۱۳۶۱ تیپ ۴۱ ثارالله کرمان به صورت مشترک با تیپ ۸۴ خرم‌آباد در عملیات فتح‌المبین شرکت کردند. در این عملیات ارتفاعات کمرسرخ، ۲۰۲ و تنگه‌ی ابوغریب به فرماندهی قاسم سلیمانی به تصرف رزمندگان ایرانی درآمدند و آوازه‌ی تشکیل گروه شکار تانک ثارالله که با ابتکار او تشکیل شده بود، در جبهه پیچید. همین حضور موفق موجب شد توانمندی‌های رزمندگان جنوب شرق کشور مورد توجه فرماندهان قرار گیرد و به عنوان یگانی توانمند شناخته شوند. پس از عملیات فتح‌المبین، ۹ گردان از رزمندگان استان‌های کرمان، سیستان و بلوچستان و هرمزگان جهت حضور در عملیات بزرگ الی‌بیت‌المقدس آماده شدند. رزمندگان جنوب شرق کشور به فرماندهی قاسم سلیمانی از روز دهم اردیبهشت تا سوم خرداد ۱۳۶۱ وارد عملیات شدند و ضمن آزادسازی پادگان حمید، دشمن بعثی را تا مرزهای بین‌المللی در منطقه کوشک تعقیب کردند. جراحات بر اثر برخورد خودروی فرمانده قاسم سلیمانی با مین در منطقه‌ی کوشک، از

حوادث مهم در این عملیات بود. بعد از عملیات بیت المقدس مراسم عروسی ایشان با خانم نامجو برگزار و ۱۸ ماه بعد از عقد، زندگی مشترک خود را آغاز و چند روز بعد از عروسی مجدداً به جبهه برگشت. او علاوه بر بازسازی یگان‌های حاضر در عملیات بیت المقدس، گردان زرهی را با تانک‌های غنیمت گرفته از دشمن ایجاد نمود و یک گردان ادوات را برای پشتیبانی آتش با سلاح‌های عمدتاً غنیمت گرفته شده راه اندازی کرد. عملیات رمضان هرچند برای نیروهای ثارالله با موفقیت همراه بود و این نیروها به فرماندهی قاسم سلیمانی توانستند در شب دوم هدف عملیاتی خود را محقق نمایند، اما عدم الحاق نیروهای سایر یگان‌های عمل‌کننده و تحمیل تلفات از جناحین موجب شد تا با اعلام قرارگاه عملیات او نیروهای تحت امر خود را به عقب فرابخواند. قاسم سلیمانی و نیروهای تحت امرش آن قدر توانمند بودند که ظرفیت تشکیل یک لشکر را بعد از عملیات رمضان داشته باشند. حکم فرمانده لشکری حاج قاسم به تاریخ ۱۳۶۱/۹/۲۱ ابلاغ شد. این لشکر با در اختیار داشتن سه تیپ عملیاتی، وارد عملیات والفجر مقدماتی شد. عملیاتی که در آن ابتکار دیگر قاسم سلیمانی مبنی بر ایجاد گروه رزمندگان شهادت طلب موتورسوار تحت عنوان فاطر، عملیاتی شد و این گروه با هدف نفوذ سریع به عمل دشمن شکل گرفت. عملیات والفجریک در فروردین سال ۱۳۶۲ انجام پذیرفت و لشکر ثارالله تنها با شش گردان به رویارویی با سه تیپ پیاده، یک تیپ زرهی و لشکر ۵ مکانیزه عراق در روزهای آخر عملیات رفتند که در نهایت با عدم الحاق از جناحین قرارگاه دستور عقب نشینی از ارتفاعات فتح شده‌ی ۱۳۹ در این منطقه را صادر نمود و لشکر ثارالله به عقب بازگشت. قاسم سلیمانی پس از این عملیات لشکر تحت امر خود را به اهواز منتقل کرد و پس از بازسازی و آموزش و تقویت

زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی / ۱۳

مجدد توان رزم، در اواخر خردادماه به مهران اعزام شد تا در منطقه ای از شمال غربی مهران تا دامنه های شمالی قلاویزان و در نهایت امامزاده سید حسن نبرد نماید. اوج نبرد هفت گردان عمل کننده از لشکر ثارالله در این منطقه، مقاومت جانانه در مقابل پاتک های بی امان بعثی ها بود؛ به نحوی که در یازده روز عملیات سخت و با کاهش قوای رزمی نیروهای لشکر ثارالله، نیروهای اطلاعات و عملیات نیز سلاح به دست گرفتند تا مقاومت رزمندگان نشکند و تا رسیدن نیروهای تازه نفس، دشمن بعثی گام موفقی در این منطقه برندارد. در عملیات والفجر چهار ابتدا مأموریت بستن دره ی شیلر در منطقه ی پنجوین و تصرف ارتفاعات پنج تن و قوچ سلطان که بر شهر پنجوین اشرف داشت، به حاج قاسم و لشکرش واگذار شد و در ادامه، تصرف ارتفاعات پنجوین نیز به مأموریت قبلی افزوده شد. پس از این عملیات بود که با رویکرد جدید فرمانده هان جنگ مبنی بر توانمندسازی نیروها برای عملیات در جنوب و عملیات آب خاکی حاج قاسم و هم‌رزمانش در عملیات خیبر در اسفندماه سال ۱۳۶۲ شرکت کردند. در این عملیات لشکر ثارالله توانست وارد جزیره ی جنوبی شود و دشمن را تا ضلع شمالی کانال سوئیب عقب براند. یک سال بعد در عملیات محدود عاشورا در میمک دوست قدیمی او احمد سلیمانی هم او که از دوران نوجوانی برای کار به کرمان آمده بودند به شهادت رسید و غمی جانکاه را تجربه کرد. بدر عملیاتی بود که در آن هشت گردان تحت امر قاسم سلیمانی پس از انتقال به جزیره ی جنوبی خط اول و دوم دشمن را شکستند و پدال هویدی را پاکسازی کردند. عملیات والفجر هشت در بهمن ماه ۱۳۶۴ به منظور مأموریت عبور از اروند، شکستن خط دشمن، تصرف پادگان قشله و پیشروی در سواحل خور عبدالله به دست رزمندگان لشکر ثارالله صورت پذیرفت. نیروهای تحت امر

قاسم سلیمانی در این عملیات با تحقق تمامی اهداف در محور خود که عریض‌ترین نقطه‌ی اروند نیز بود، و علاوه بر تسلط بر خور عبدالله، از چپ تا رأس البیشه و از راست تا ضلع شرقی پایگاه موشکی و تا فاصله‌ی پانصد متری مخازن نفتی پیشروی نمودند. در این عملیات حاج قاسم داغدار دوستان بسیاری شد که اوج عکس‌العمل نسبت به شهدای این عملیات را مردم کرمان، در سخنرانی مشهور مسجد امام کرمان شاهد بودند. او در حالی که با صدای بلند گریه می‌کرد از شهدای عملیات نام می‌برد. در همین سخنرانی بود که حسین آقای یوسف الهی را به زیبایی نام برد و علاقه ویژه خود را به این شهید ابراز کرد: «چگونه جمعی بخندد که در آن جمع حسین آقای ما نباشد.» نبرد خاکریزها در عملیات بازپس‌گیری مهران از ابتکارات مهم قاسم سلیمانی بود که موجب شد نیروهای لشکر ثارالله خاکریز خود را مرحله به مرحله به سمت نیروهای بعثی جلو ببرند و ضمن کاستن از تلفات، توان کمتری از نیروها گرفته شد و دستیابی به اهداف را تسهیل گردد. در عملیات کربلای چهار، نیروهای ثاراللهی با فرماندهی منحصر به فرد حاج قاسم جزو معدود یگان‌هایی بودند که به اهداف خود در این عملیات از پیش لورفته دست یافتند و ضمن شکستن خط جزیره‌ی ام‌الرصاص، تا پل ام‌البابی پیشروی کردند. در عملیات کربلای پنج، حاج قاسم و هفده گردان از رزمندگان لشکر ثارالله تمامی اهداف از پیش تعیین شده‌ی لشکر ثارالله از جمله تصرف خطوط اول، دوم و سوم، عبور از کانال ماهی، تصرف سرپل غربی کانال ماهی و رسیدن به پل‌های دوقلورا محقق نمودند. حاج قاسم اکثر فرماندهان بزرگش را در این عملیات از دست داد. سخنرانی جانسوز و عارفانه حاج قاسم در فراق ۱۹ فرمانده لشکر ثارالله هیچگاه از ذهن کسانی که آن روز در مهدیه لشکر ثارالله

زندگی‌نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی / ۱۵

مستمع آن بودند پاک نخواهد شد؛ «شهادایی که در همه کوران جنگ، فریاد رسی بودند برای همه گرفتاران دشمن، نوری بودند برای تاریکی جمع ما، امیدی بودند برای همه مظلومان، ناصری بودند برای دین خدا، مرهمی بودند بر همه زخم‌ها، سرپرستی بودند بر همه یتیمان. خدایا تو شاهدی که قلبم می‌سوزد. خدایا تو شاهدی که از غمشان کمرهای مان تا شده است. خدایا چگونه می‌توانم با زبانی که طهارت آن را ندارد من حاج یونس را برای شما وصف کنم؟ چگونه می‌توانم من چهره مهتاب که نه زرد بود نه قرمز، نه نور بود و نه تابیده از نور. جلوه‌ای از نور او بود که خاک جبهه پوشانده بود ولی از روی خاک نورانی بود؛ شهید دریجانی را برای شما تشریح کنم؟ چگونه می‌توانم مظلومیت حاج علی محمدی را؟ چگونه می‌توانم آن بدن موج موج ترکش و نحیف شهید و پر رنج عابدینی، تاجیک، شول، میرحسینی را...» یکی از شاخص‌ترین اتفاقات این عملیات نجات حاج قاسم سلیمانی از محاصره توسط دو شهید بزرگوار شهید تاجیک فرمانده گردان ۴۱۵ لشکر و مرتضی جاویدی (اشلو) فرمانده یکی از گردان‌های لشکر ۱۹ فجر بود که با نثار جان خود این ذخیره الهی را برای این مقطع از تاریخ حفظ کردند. پس از عملیات کربلای پنج تا عملیات بیت‌المقدس هفت که عملیات پایانی قاسم سلیمانی و یارانش پیش از پذیرش قطعنامه‌ی ۵۹۸ به شمار می‌رود، سلسله عملیات‌های انجام شده در مناطق کوهستانی از جمله کربلای ده، نصر چهار و والفجرده در مناطق ماووت و حلبچه بر تجارب او در انجام عملیات‌های پیچیده و مناطق خاص افزود و او را با کوهی از تجارب مفید در عرصه‌ی نظامی، به روزهای آخر جنگ در خوزستان رساند. مأموریت قاسم سلیمانی در جبهه‌های جنوب دو سال پس از پذیرش قطعنامه و تا سال ۱۳۶۹ ادامه داشت و سپس، او به عنوان فرمانده لشکر

ثارالله کرمان، فرمانده سپاه منطقه هفت (۱۳۶۷/۷/۲۱) و فرمانده قرارگاه قدس (۱۳۶۸/۹/۲۱) که به منظور مقابله با اشرار مسلح ایجاد شده بود، نیروهای خود را به کرمان منتقل نمود و فصل جدید فعالیت خود را آغاز کرد. قاسم سلیمانی که تحصیلات خود را تا دیپلم همزمان با دوران دفاع مقدس انجام داده بود، در روزهای پس از جنگ در مقطع کارشناسی به ادامه تحصیل در رشته‌ی پژوهشگری علوم اجتماعی در دانشگاه شهید باهنر کرمان پرداخت. او در سال ۱۳۷۷ از این رشته فارغ‌التحصیل شد. حاج قاسم به واسطه‌ی علاقه‌ی که به علوم اسلامی و دینی داشت کارشناسی ارشد خود را در رشته فلسفه و حکمت اسلامی در دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز گذراند و در سال ۱۳۸۴ فارغ‌التحصیل شد. همچنین دوره‌های تخصصی نظامی را در دانشکده‌های نظامی پشت سر گذاشت.

جنوب شرق

می‌توان نخستین اقدام گسترده‌ی سردار قاسم سلیمانی در مبارزه با اشرار جنوب شرق کشور را انسداد مرزهای شرقی به طول هزار کیلومتر به شمار آورد. اقدامی که در سال‌های هفتاد و هفتاد و یک انجام پذیرفت و راه‌های رفت و آمد آسان اشرار به کشور را محدود نمود و تا حد زیادی کنترل بر عبور و مرور مرزی را محقق ساخت. حفر صدها کیلومتر کانال و خاکریز و استقرار نیروهای زرهی در این منطقه یکی از اقدامات خاص در راستای انسداد مرزها به شمار می‌رود. ایجاد خط پدافندی، مشابه آنچه در روزگار دفاع مقدس رخ داد، با تکیه بر توان مردمی مناطق مختلف جنوب شرق یکی دیگر از کارهایی بود که سردار سلیمانی در این منطقه به ثمر رساند. عملیات آزادسازی ۱۰۰ اسیر در چنگال اشرار مخمل امنیت که به خاک افغانستان منتقل شده بودند، در حالی توسط

زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی / ۱۷

سردار سلیمانی در سال هفتاد و یک مدیریت شد که خود راساً در عملیات شرکت داشت و با عملیات در دو کشور پاکستان و افغانستان، توانست ضمن محاصره‌ی اشرا، با فشارهای خارج و داخل حلقه‌ی محاصره مقابله نموده و موجبات آزادی اسرا را فراهم سازد. سال هفتاد و دو، سال پاکسازی کوهستان‌های اطراف شهرزاهدان بود که با موفقیت و تحت مدیریت مستقیم سردار سلیمانی صورت پذیرفت تا یکی از نقاط مهم و استراتژیک فعالیت اشرا در این منطقه از سیستان و بلوچستان برای همیشه پاکسازی شود. پاکسازی جنوب خراسان و خارج شدن منطقه از دست اشرا از دیگر اقدامات ویژه‌ی سردار سلیمانی در شرق کشور بود که امنیت را به این منطقه بازگرداند. در سال هفتاد و دو پس از ربودن بخشدار نصرت آباد و چهل نفر از اهالی توسط اشرا و به شهادت رساندن این افراد، سایه‌ی سهمگین ناامنی در شرق کشور گسترده شد و همین امر موجب شد تا سردار سلیمانی پاکسازی اطراف استان کرمان را در سال‌های هفتاد و سه و هفتاد و چهار در دستور کار خود قرار بدهد و در این راستا به موفقیت دست یابد. عملیات بزرگ آورتین در سال هفتاد و چهار، به منظور پاکسازی و حذف گروه‌های مهم اشرا در منطقه‌ای به وسعت بیش از هزار کیلومتر مربع از ایرانشهر تا بشاگرد صورت پذیرفت و یک ماه کامل به طول انجامید. خلع سلاح گسترده در منطقه‌ی شرق و جنوب شرق کشور نیز در حالی صورت پذیرفت که ده‌ها هزار قبضه سلاح از سطح منطقه جمع‌آوری گردید و همین امر موجب بازگشت امنیت به میان مردم شد. در این سال‌ها تامین اشرا از جمله اقدامات هوشمندانه‌ای بود که سردار سلیمانی آن را به منظور بازگرداندن امنیت به اشرا که از کارهای شرارت بار دست برداشته و پشیمان شده بودند، عملی نمود. بیش از هزار نفر از سرکردگان اشرا در سال‌های هفتاد

و سه و هفتاد و چهار مشمول تامین شدند. حمایت سردار از این افراد، مد نظر داشتن خانواده‌های این افراد و نیز تلاش برای احیای کشاورزی در منطقه و صدور مجوز سیصد حلقه چاه برای رفع نیاز مردم به آب در منطقه، از جمله کارهای صورت گرفته در این راستا بوده است. انجام عملیات‌های مختلف در شهرهای سیرجان، کویریم، جیرفت و... باعث شد مردم استان کرمان نیز طعم خوش امنیت را بچشند و این همه، مرهون تلاش و تدبیر سردار سلیمانی بود. درنهایت، جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های سلفی و وابسته به وهابیت و سعودی در شرق کشور با مرکزیت استان سیستان و بلوچستان و سد راه انتقال مواد مخدر از شرق ایران به سوی مرزهای غربی و کشورهای اروپایی، دست‌آوردهای دیگر مبارزه‌ی سردار سلیمانی با اشرار و فعالیت‌های امنیتی او در شرق و جنوب شرق کشور به شمار می‌رود که تجارب زیادی برای وی به همراه داشت و همین تجارب ارزنده‌ی او در انجام جنگ‌های نامنظم و اشراف بر کلیه‌ی شئون جاری در مناطق تحت عملیات، از جمله شئون فرهنگی، سیاسی، عقیدتی و بومی، موجب شد تا چندی بعد از سوی فرمانده معظم کل قوا به فرماندهی نیروی قدس سپاه منصوب شود. پیش از پایان مأموریت سردار سلیمانی در لشکر ۴۱ ثارالله، عملیات وسیع فرهنگی وی تحت عنوان کنگره‌ی بزرگداشت شهدای استان‌های کرمان و سیستان و بلوچستان شکل گرفت. عملیاتی که مقدمات آن در سال ۱۳۷۵ فراهم شد و درنهایت پس از هزاران ساعت کار محتوایی و تولیدی در خصوص شهدا و ثبت و ضبط خاطرات هشت هزار شهید در این دو استان، در سال ۱۳۷۷ به ثمر اجلاسیه کنگره‌ی شهدا در ابعاد منطقه‌ای و با عقبه‌ی شگرف، برگزار شد. ساخت نخستین موزه دفاع مقدس در کشور، جمع آوری هزاران ساعت مصاحبه، جمع آوری و آرشیو ده‌ها هزاران سند و متعلقات

زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی / ۱۹

به شهدای عظیم‌الشان، انتشارده‌ها عنوان کتاب در قالب‌های گوناگون و برای مخاطبین گروه‌های مختلف از جمله بخش‌های مختلف عملیات فرهنگی سردار سلیمانی در این سال‌ها بودند که ثمرات آن تا کنون نیز مورد بهره‌برداری می‌باشند.

فرماندهی سپاه قدس

سردار حاج قاسم سلیمانی در سال ۱۳۷۶ با حکمی از سوی رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای^(مدظله العالی) پس از سردار احمد وحیدی به‌عنوان دومین فرمانده این نیرو انتخاب شد. او در این نیرو فعالیت‌های گسترده‌ای در زمینه تقویت و گسترش فعالیت‌های محور مقاومت داشت. در واقع این فعالیت‌های سردار سلیمانی در کنار شهید عماد مغنیه بود که سبب قدرتمندتر شدن این نیرو و ناکامی رژیم صهیونیستی در رسیدن به اهداف خود در خصوص فلسطین و همچنین لبنان شد. درجه سرلشکر یسار ۱۳۸۹ بود که سردار سرتیپ پاسدار حاج قاسم سلیمانی به جهت خدمات فراوان خود از سوی آیت‌الله خامنه‌ای فرمانده معظم کل قوا و رهبر انقلاب اسلامی با یک درجه ارتقاء به درجه سرلشکری رسید. فرمانده لشکر ۴۱ ثارالله در دفاع مقدس، سازمان‌دهنده نیروهای حزب الله در جنگ ۳۳ روزه لبنان و فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران و کابوس داعش و جبهه‌النصره و دار و دسته‌شان امروز هدف اقدام تروریستی دولت آمریکا قرار گرفته است. هنگامی که داعش در سال ۲۰۱۱ میلادی پیشروی‌های خود را در مناطق عراق و سوریه آغاز کرد؛ این سردار سلیمانی بود که با حضور خود در این مناطق و با تشکیل جبهه مقاومت کمر یزیدیان زمان را شکست. سردار سلیمانی با تشکیل محور مقاومت با نیروهایی مانند جنبش‌النجداء و کتائب حزب الله و همچنین حشدالشعبی

در عراق و گروه‌هایی نظیر بسیج مردمی سوریه و اتحاد آنها با مدافعان حرم از ایران و تیپ فاطمیون و زینبیون در مقابل داعش ایستادگی کرد و در نهایت با رشادت‌های فراوان درحالی‌که به گفته بسیاری از فرماندهان نظامی داعش تا پشت دروازه‌های کاخ ریاست جمهوری سوریه رسیده بودند و هیچ کس فکر نمی‌کرد که دیگر آمیدی به شکست داعش باشد؛ سردار سلیمانی به همراه مدافعان حرم ایستاد و مانع از گسترش و ظهور بیشتر داعش در منطقه غرب آسیا شد. در نهایت در سی ام آبان ماه سال ۹۶ بود که سرلشکر قاسم سلیمانی فرمانده نیروی قدس سپاه در نامه‌ای به رهبر معظم انقلاب پایان رسمی حکومت گروه تروریستی داعش را اعلام کرد. این اتفاق مهم با پایین کشیدن پرچم داعش در شهر بوکمال سوریه نهایی و به همگان نیز اعلام شد. در واقع این وعده صادقی بود که در آخرین روزهای تابستان همان سال هم از سوی فرمانده نیروی قدس سپاه در مراسم اربعین یکی از فرماندهان جبهه مقاومت شهید «مرتضی حسین پور» در گلزار شهدای سلمان لنگرود هم از سوی او اعلام شد.

حضور در عراق، سوریه و مبارزه با داعش

حاج قاسم سلیمانی از فرماندهان مبارزه علیه داعش در عراق و سوریه بود. داعش گروهی تکفیری بود که پس از سقوط صدام در عراق و خلأ قدرت در این منطقه با حمایت محوری عبیری، عربی، آمریکایی پدید آمد. ایران برای حفظ امنیت و کنترل منطقه، مبارزه با این گروه را آغاز کرد. در سال ۲۰۱۱ م نیروهای تحت فرمان حاج سلیمانی معروف به مدافعان حرم، از جمله لشکر فاطمیون و تیپ زینبیون، جهت مبارزه با داعش و نیروهای شورشی راهی سوریه شدند. در سال ۲۰۱۴ شهر موصل به تصرف داعش درآمد و بغداد، پایتخت عراق نیز

زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی / ۲۱

تا مرز سقوط پیش رفت. در این حال حاج قاسم سلیمانی با سازمان دهی بخشی از نیروهای حشدالشعبی نقش مؤثری در اخراج داعش از عراق داشت. حیدرالعبادی نخست وزیر وقت عراق، از حاج قاسم سلیمانی به عنوان یکی از اصلی ترین متحدان عراق در مبارزه با داعش نام برده است.

حاج قاسم سلیمانی در نامه ای خطاب به امام خامنه ای که ۳۰ آبان ۱۳۹۶ ش که در رسانه ها منتشر شد، پایان سیطره داعش را اعلام کرد و از برافراشته شدن پرچم سوریه در ابوکمال از شهرهای سوریه در نزدیکی مرز عراق خبر داد.

دریافت نشان ذوالفقار از دست فرمانده معظم کل قوا

حضور موثر سردار سلیمانی در صحنه مبارزه با داعش و شکست این گروهک ضاله باعث شد تا در ۱۹ اسفند ۱۳۹۷ ش حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی نشان نظامی ذوالفقار یعنی بالاترین نشان نظامی ایران را به او اعطا کند. طبق آئین نامه اهدای نشان های نظامی جمهوری اسلامی ایران، این نشان به فرماندهان عالی رتبه و رؤسای ستادهای عالی رتبه در نیروهای مسلح اهدا می شود که تدابیر آن ها در طرح ریزی و هدایت عملیات های رزمی موجب حصول نتایج مطلوب شده باشد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سردار حاج قاسم سلیمانی نخستین کسی است که این نشان را دریافت کرده است. البته سردار سلیمانی تا پیش از دریافت این نشان سه نشان فتح را هم از دستان فرمانده معظم کل قوا دریافت کرده بودند.

موقعیت جهانی

بر اساس گزارش نقل شده از مرکز ویژه اطلاعات اسرائیل، ژنرال قاسم سلیمانی نقش کلیدی در تقویت نفوذ ایران در خاورمیانه به ویژه در ناآرامی های منطقه ای معروف به بیداری اسلامی ایفا کرده است. همچنین در گزارش مذکور

آمده است که ایران به کمک راهبردهای ژنرال قاسم سلیمانی نفوذش را در عراق، سوریه و حمایت از حوثی‌های یمن بیشتر کرده است. درجایی شیمون پرز نخست‌وزیر اسبق رژیم صهیونیستی گفته بود: خاورمیانه بر انگشت ژنرال سلیمانی می‌چرخد.

در سال ۲۰۱۹م نشریه آمریکایی فارین پالیسی، نام ژنرال قاسم سلیمانی را در فهرست ۱۰۰ اندیشمند برتر دنیا در بخش دفاع و امنیت ثبت کرده است.

کودتای ۲۰۱۶ ترکیه

به گزارش یورونیوز، نورالدین شیرین مدیر شبکه تلویزیونی قدس ترکیه نقش سلیمانی را در جلوگیری از موفقیت کودتای چیان در جریان کودتای نافرجام ۲۰۱۶ ترکیه کلیدی دانست و تأکید کرد: سردار سلیمانی در این ماجرا یک‌تنه جلوی طرح آمریکایی- صهیونیستی- سعودی برای براندازی حکومت ترکیه ایستاد.

شهادت و دیدار معبود

سردار سپهبد پاسدار شهید حاج قاسم سلیمانی پس از عمری مجاهدت سرانجام توسط موشک‌های لیزری پهپاد آمریکایی در بامداد روز ۱۳ دی ماه امسال به همراه شهید ابومهدی المهندس نائب رئیس حشد الشعبی، سردار پورجعفری رئیس دفتر شهید سلیمانی، شهید وحید زمانی نیا و شهید هادی طارمی و شهید محمدرضا الجابری رئیس تشریفات حشد الشعبی در پی حمله پهپادی نیروهای آمریکایی به کاروان آن‌ها در فرودگاه بغداد به شهادت رسیدند. پیام رهبرانقلاب به مناسبت شهادت سردار سلیمان بیسم الله الرحمن الرحیم ملت عزیز ایران! سردار بزرگ و پرافتخار اسلام آسمانی شد. دیشب ارواح طیبه‌ی شهیدان، روح مطهر قاسم سلیمانی را در آغوش گرفتند. سال‌ها مجاهدت مخلصانه و شجاعانه در میدان‌های مبارزه با شیاطین و اشرار عالم

زندگی‌نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی / ۲۳

و سال‌ها آرزوی شهادت در راه خدا، سرانجام سلیمانی عزیز را به این مقام والا رسانید و خون پاک او به دست شقی‌ترین آحاد بشر بر زمین ریخت. این شهادت بزرگ را به پیشگاه حضرت بقیة‌الله ارواحنا فداه و به روح مطهر خود او تبریک و به ملت ایران تسلیت عرض می‌کنم. او نمونه‌ی برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود، او همه‌ی عمر خود را به جهاد در راه خدا گذرانید. شهادت پاداش تلاش بی‌وقفه‌ی او در همه‌ی این سالیان بود، با رفتن او به حول و قوه‌ی الهی کار او و راه او متوقف و بسته نخواهد شد، ولی انتقام سختی در انتظار جنایتکارانی است که دست‌پلید خود را به خون او و دیگر شهدای حادثه‌ی دیشب آلودند. شهید سلیمانی چهره‌ی بین‌المللی مقاومت است و همه‌ی دل‌بستگان مقاومت خونخواه اویند. همه‌ی دوستان و نیز همه‌ی دشمنان بدانند خط جهاد مقاومت با انگیزه‌ی مضاعف ادامه خواهد یافت و پیروزی قطعی در انتظار مجاهدان این راه مبارک است. فقدان سردار فداکار و عزیز ما تلخ است، ولی ادامه مبارزه و دست یافتن به پیروزی نهایی کام قاتلان و جنایتکاران را تلخ‌تر خواهد کرد. ملت ایران یاد و نام شهید عالی‌مقام سردار سپهبد قاسم سلیمانی و شهدای همراه او بویژه مجاهد بزرگ اسلام جناب آقای ابومهدی المهندس را بزرگ خواهد داشت و اینجانب سه روز عزای عمومی در کشور اعلام می‌کنم و به همسر گرامی و فرزندان عزیز و دیگر بستگان ایشان تبریک و تسلیت می‌گویم. سیدعلی خامنه‌ای ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ تشییع پیکر میلیونی سردار سلیمانی در ایران و عراق مردم قدرشناس و همیشه در صحنه ایران اسلامی پس از شهادت سردار سلیمانی و انجام مراسم تشییع در عراق آماده پذیرایی از فرزند خود شدند.

واکنش‌ها

شهادت وی اعتراضاتی را در کشورهای مختلف جهان در پی داشت و مراسم‌هایی در بزرگداشت او در شهرهای مختلف ایران و دیگر کشورهای جهان برگزار شد. همچنین شخصیت‌های سیاسی و مذهبی ایران و دیگر کشورها به شهادت وی واکنش نشان دادند. رهبر جمهوری اسلامی ایران در پیامی او را چهره بین‌المللی مقاومت خواند و به مناسبت شهادتش سه روز در ایران عزای عمومی اعلام شد. دیگر شخصیت‌های سیاسی و مذهبی از جمله رؤسای قوای سه‌گانه ایران و مراجع تقلید ایران و عراق در پیام‌های جداگانه شجاعت، اخلاص و فداکاری او را ستودند.

سید حسن نصرالله دبیر کل حزب‌الله لبنان، سید عبدالملک بدرالدین الحوثی رهبر انصارالله یمن و رؤسای جمهور سوریه، لبنان، عراق و ترکیه از شخصیت‌های سیاسی غیرایرانی بودند که شهادت سردار سلیمانی را محکوم کردند. همچنین بسیاری از وزیران خارجه کشورهای مختلف با ایران ابراز همدردی نموده و اقدام آمریکا را محکوم کردند.

همچنین آگنس کالامارد، گزارشگر ویژه سازمان ملل، ترور هدفمند شهید قاسم سلیمانی و ابومهدی المهندس را غیرقانونی و نقض قوانین حقوق بین‌الملل دانست. یرواند آبراهامیان، تاریخ‌نگار آمریکایی نیز تأکید کرد که ایرانیان پیش از این آمریکا را دولتی توطئه‌گر می‌دانستند، از این پس دولت مذکور را دولتی تروریست هم خواهند دانست. مایکل مور، فیلم‌ساز آمریکایی به اقدام دولت آمریکا اعتراض کرد و دولت آمریکا را تلویحاً جنگ طلب خواند.

برخی از پیامدهای شهادت قاسم سلیمانی عبارت‌اند از:
تصویب طرح اخراج آمریکایی‌ها از عراق: پس از شهادت قاسم سلیمانی

زندگی نامه و خاطراتی کوتاه و خواندنی از سردار شهید حاج قاسم سلیمانی / ۲۵

و ابومهدی المهندس، برخی از گروه‌های سیاسی عراق و شماری از مردم این کشور خواستار اخراج نیروهای آمریکایی از عراق شدند. مجلس عراق در جلسه‌ای اضطراری که در ۱۵ دی ۱۳۹۸ ش برگزار شد طرحی را در رابطه با خروج نیروهای آمریکایی از عراق تصویب کرد

حمله موشکی ایران به پایگاه هوایی عین‌الاسد

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ۱۸ دی ۱۳۹۸ ش در پاسخ به ترور قاسم سلیمانی، پایگاه هوایی عین‌الاسد را که بزرگترین پایگاه نظامیان آمریکایی در عراق بود، مورد حمله موشکی قرار داد و تعداد بسیاری از افسران آمریکایی در این حمله به هلاکت رسیده و خسارت‌های بزرگی به زیرساخت‌های پایگاه وارد شد، هرچند آمریکایی‌ها در ابتدا هرگونه تلفات را نفی می‌کردند، اما با مرور زمان به بسیاری از خسارت‌های وارده اعتراف کردند.

تشییع سردار سلیمانی

مراسم تشییع حاج قاسم سلیمانی به همراه ابومهدی المهندس و دیگر همراهانشان در ۱۴ دی ۱۳۹۸ ش با حضور شخصیت‌های سیاسی و مذهبی و عموم مردم عراق در شهرهای بغداد، کربلا و نجف برگزار شد سپس پیکرهای شهدای ایرانی و ابومهدی المهندس به ایران منتقل شده و در ۱۵ دی در اهواز و مشهد و در ۱۶ دی در تهران و قم تشییع شدند. پیکر قاسم سلیمانی ۱۷ دی در کرمان تشییع و در ۱۸ دی ۱۳۹۸ در این شهر دفن شد. مراسم تشییع این شهدا از لحاظ حضور جمعیت عظیم به یکی از بی سابقه‌ترین تجمعات انسانی تاریخ بدل گشت.

رهبر جمهوری اسلامی ایران ۱۶ دی ۱۳۹۸ در تهران بر پیکر شهید قاسم سلیمانی و دیگر همراهانش از جمله ابومهدی المهندس نمازی تاریخی

گزاردند. پایگاه خبری روسی روسیا الیوم، تشییع جنازه وی را پس از تشییع جنازه امام خمینی علیه السلام بزرگ‌ترین تشییع جنازه تاریخ برشمرد. به گفته سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی حدود ۲۵ میلیون نفر در تشییع شهید سلیمانی شرکت کردند. در بسیاری از شهرهای ایران تشییع پیکر شهید سلیمانی بدون حضور پیکر ایشان شکل گرفت که در تاریخ ایران بی سابقه بوده است. در مراسم تشییع و تدفین این شهید در زادگاه خود شهر کرمان بیش از ۶۰ نفر در ازدحام و حضور جمعیت میلیونی برای وداع با سرباز وطن جان خود را از دست دادند. پس از مراسم تشییع مراسم چهلمین روز شهادت سلیمانی در شهرهای مختلف ایران و برخی دیگر از کشورها برگزار شد. در تهران این مراسم در ۲۴ بهمن ۱۳۹۸ در مصلاهی امام خمینی برگزار شد. سردار اسماعیل قآنی فرمانده نیروی قدس در این مراسم وصیت‌نامه شهید قاسم سلیمانی را قرائت کرد. پیروی و حمایت ویژه از ولی فقیه، توجه به فرزندان شهیدان و احترام به نیروهای مسلح ایران از جمله وصیت‌های وی است.

نزدیک بود شهید بشیم، اما حیف...

شهید حسین پور جعفری رئیس دفتر و همراه همیشگی سردار شهید حاج قاسم سلیمانی می‌گفت: روزی در منطقه‌ای در سوریه حاجی خواست با دوربین دید بزنه، محل خیلی خطرناکی بود. من بلوکی را که سوراخی داشت بلند کردم که بگذارم بالای دیوار که دوربین استتار بشه. همین که گذاشتمش بالا، تک تیرانداز بلوک را طوری زد که تکه تکه شد و ریخت روی سرو صورت ما. حاجی کمی فاصله گرفت. خواست دوباره با دوربین دید بزنه که این بار، گلوله‌ای نشست کنار گوشش روی دیوار، خلاصه شناسایی به خیر گذشت. پس از شناسایی داخل خانه‌ای شدید برای تجدید وضو، احساس کردم اوضاع اصلاً مناسب نیست؛ به اصرار زیاد، حاجی را سوار ماشین کردیم و راه افتادیم. هنوز زیاد دور نشده بودیم که همان خانه در جا منفجر شد و حدود هفده تن شهید شدند. پس از این اتفاق حاجی به من گفت: «حسین امروز چند بار نزدیک بود شهید بشیم، اما حیف...».

راوی: سردار محمدرضا حسنی سعدی

توفیق بوسه بر پاهای مادر

مادر بزرگوار سردار حاج قاسم سلیمانی که از دنیا رفتند، پس از چند روز با جمعی از خبرنگاران تصمیم گرفتیم برای عرض تسلیت به روستای قنات ملک برویم. با هماهنگی قبلی، روزی که سردار هم در روستا حضور داشتند عازم شدیم. وقتی رسیدیم ایشان را دیدیم که کنار قبر مادرشان نشسته و فاتحه می‌خوانند. پس از سلام و احوالپرسی به ما گفت: من به منزل می‌روم شما هم فاتحه بخوانید و بیایید. بعد از قرائت فاتحه به منزل پدری ایشان رفتیم. برایمان از جایگاه و حرمت مادر صحبت کرد و گفت: این مطلبی را که می‌گویم جایی منتشر نکنید. گفت: همیشه دلم می‌خواست کف پای مادرم را ببوسم ولی نمی‌دانم چرا این توفیق نصیبم نمی‌شد. آخرین بار پیش از مرگ مادرم که اینجا آمدم، بالاخره سعادت پیدا کردم و کف پای مادرم را بوسیدم. با خودم فکر می‌کردم حتماً رفتنی‌ام که خدا توفیق داده و این حاجتم برآورده شده. سردار در حالی که اشک جاری شده بر گونه هایش را پاك می‌کرد، گفت: نمی‌دانستم دیگر این پاهای خسته را نخواهم دید تا فرصت بوسیدن داشته باشم.

خبرگزاری ایسنا

غصه

حاج قاسم پس از فوت پدرشان خطاب به من و دیگر دوستان که همراهش بودیم گفت: «پدرم ما رو با نون زحمت کشی بزرگ کرده. من همیشه دست و پای پدر و مادرم را می‌بوسیدم و این جور از اونا تشکر می‌کردم، ولی یه آرزو داشتم که به دلم ماند. من نتونستم کف پای پدرم رو ببوسم. حالا پدرم از دنیا رفته و دیگه موفق به انجام این کار نخواهم شد. دلم خیلی از این موضوع غصه‌داره».

راوی: حمید حسنی سعدی، هم‌رزم سردار سلیمانی

ایشان و خلوص سردار

ایشان خصایص اخلاقی بسیار زیادی همچون ایثار، از خودگذشتگی و مردم‌داری داشتند و به عنوان فرمانده هرگز به ما اجازه نمی‌دادند که با مردم رفتار بدی داشته باشیم. ایشان به صله رحم خیلی اعتقاد داشتند و نیکی به پدر و مادر را سرلوحه کار خود قرار می‌دادند. ایشان وقتی بعد از مأموریت به کرمان برمی‌گشتند بعد از فرودگاه مستقیم به رابر برای دستبوسی و دیدار با والدین می‌رفتند. خود ایشان به همسرشان و خانواده خود بسیار احترام می‌گذاشتند. حاج قاسم سلیمانی بسیار مظلوم بودند ایشان گاهی از خستگی زیاد در حسینیه پتویی زیر سرشان می‌گذاشتند و استراحت می‌کردند. آقای ترامپ مرتکب اشتباه بزرگی با به شهادت رساندن سردار سلیمانی شدی چرا که حاج قاسم سلیمانی میلیون‌ها فرزند دارد و اگر گوشه‌ای ضربه‌ای به قاسم سلیمانی زد باید نگران باشی که از هزار گوشه به تو ضربه زده خواهد شد و انتقام سختی از شما می‌گیریم.

حمید حسنی هم‌رزم سردار شهید حاج قاسم سلیمانی

پدري با دو دختر به نام «زينب»

همسر شهيد حسين محرابي از مدافعان حرم مي‌گويد: هنگامي که ما در هتل استقلال تهران براي ديدار خانواده‌هاي شهداي مدافع حرم با سپهبد شهيد حاج قاسم سلیمانی بوديم، دخترم زينب در صحبتي که آنجا با سردار داشتند، قول يك ديدار خصوصي در منزل را از ايشان مي‌گيرد و سردار بدون هيچ حرفي قبول مي‌کنند. ما انتظار ديدار و حضور چهره‌هاي انقلابي مانند حاج قاسم سلیمانی را داشتيم و براي ما باعث افتخار بود که يك سردار سپاه آن هم سردار سلیمانی در منزل ما حضور پيدا کنند. من و دخترانم حس نمي‌کرديم که يك مسئول عالي رتبه با ما صحبت مي‌کند؛ ذره‌اي احساس دوري يا رسميت در برخوردهاي سردار حس نمي‌شد و رابطه‌اي که در همان زمان کوتاه بين سردار سلیمانی و دختران من ايجاد شده بود از جنس پدردختري و صميميت، چاشني اين ديدار بود. اين ديدار فراموش نشدني براي ما تداعي کننده ديداري بود که با مقام معظم رهبري داشتيم و سردار را که با رشادت و عملکرد خود در ميدان جنگ، لرزه به تن دشمنان مي‌اندازد، مانند عضوي از خانواده تصور

می‌کردیم.

دختر شهید محرابی از احساس خود نسبت به این دیدار می‌گوید: من هیچ احساس دوری از سردار نداشتم و از صمیم قلب مشتاق دیدار ایشان بودم؛ وقتی از ارادت قلبی خودم نسبت به سردار سلیمانی برای دوستانم می‌گفتم، من را با گفتن اینکه «چه طور کسی را الگوی خودت قرار داده‌ای که حتی يك بار هم او به شما سر نزده؟» مسخره می‌کردند، اما اکنون با کمال افتخار می‌توانم شیرینی این دیدار و رابطه پدر و دختری را به آن‌ها یادآوری کنم. «عموقاسم» به من گفت که من از این به بعد دو دختر به اسم زینب دارم و من را هم دختر خودش دانست و به حفظ رابطه خصوصی و خالصانه با شهدا به من توصیه کردند. موقع رفتن، سردار سلیمانی درخواست من را برای حضور در اتاقم قبول کردند. سردار از محافظان و عکاس خواست که بیرون بمانند و من و «عمو قاسم» لحظاتی تنهایی صحبت کردیم و ایشان ضمن تحسین من از اینکه عکس شهید جهاد و عماد مغنیه را در اتاقم داشتم از شخصیت این دو شهید نیز برایم تعریف کردند. خانواده دایی من که در این دیدار حضور داشتند از سردار درخواست کردند که به اختیار خودشان، نام دختر دایی سادات من را که آرشیدا بود، تغییر بدهند و «عموقاسم» نام زینب را برای او انتخاب کردند.

به نقل از مشرق نیوز

خاطره جالب از حاج قاسم

حاج قاسم مجروح شده بود. برای درمان او را به مشهد فرستاده بودند. چون شکمش ترکش خورده بود، از زیر قفسه سینه اش تا روی مثانه اش را باز کرده بودند و وضع بدی داشت. ۴۶-۴۵ روز کسی نمی دانست قاسم سلیمانی زنده است یا شهید شده. در آن زمان هم فرمانده گردان بود که مجروح شد. بالاخره شهید موحدی کرمانی پسر همین آقای موحدی کرمانی حاج قاسم را در مشهد پیدا کرد و گفت در طبقه سوم یک بیمارستان در مشهد است. پزشک حاج قاسم از منافقین بود و می خواست حاج قاسم را بکشد، به همین دلیل شکم ایشان را باز گذاشته بود که منجر به عفونت شده بود. یک پرستار باسرف کرمانی به خاطر حس کرمانی و ناسیونالیستی اش حاج قاسم را شب دزدیده بود، جایش را با دو مریض دیگر در یک طبقه دیگر عوض کرد و به دکتر گفته بود حاج قاسم را از اینجا بردند. حاج قاسم باز یک دوره دیگر از ناحیه دست مجروح شد تا می گفتند برو دکتر فرار می کرد، تا می گفتند برو بیمارستان در می رفت. فضای ما در جنگ این بود. من از هویت ملی و اعتماد به نفسی صحبت می کنم که جنگ با خودش آورد و این ملت را آبدیده کرد.

به نقل از جهان نیوز

سربازی در حومه ادلب

رفقای بسیاری را در جنگ از دست دادم. کسانی که با هم در روزهای ابتدایی جنگ به جبهه رفته بودیم. اما این راه همچنان ادامه دارد و بهترین رفیقی که همه مان از دست دادیم حاج قاسم سلیمانی بود. ایشان با همه رفیق بودند. من یکبار ایشان را در هواپیمایی که از اهواز به تهران می‌آمد دیدم. یادم هست به پسرم گفتم که حاج قاسم را در میان مسافران دیدم. پسرم در ابتدا باور نکرد اما وقتی از هواپیما پیاده شدیم ایشان را از نزدیک دیدیم و مشغول سلام و احوالپرسی شدیم. وقتی از فرودگاه بیرون آمدیم از ایشان پرسیدم که ماشین دارند؟ و جواب دادند که با تاکسی به خانه می‌روند. هرچقدر اصرار کردم که همراه ما شوند قبول نکردند و خیلی فرزند و چابک سوار یک تاکسی شدند و رفتند. نکته جالب این بود که ایشان به عنوان یک فرمانده ارشد نظامی هیچ همراه یا محافظی نداشتند. یادم هست به شوخی به ایشان گفتم که حاج قاسم اگر شما را به خانه برسانم برای دوران سربازی پسرم علیرضا خوب خواهد شد؟ و ایشان در جواب با خنده به من گفتند «خودت می‌دانی که اینطوری سربازی پسرت حومه ادلب می‌افتد».

راوی: مه‌ران رجیبی، بازیگر

من را نصیحتی بکن

حاج قاسم به افراد مُسن و دنیادیده خیلی احترام می گذاشت. به عنوان مثال، حاج قاسم همیشه انسان های مُسن را بررا به ما نشان می داد و می گفت خیلی از چیزها را باید از این افراد یاد گرفت. حاج قاسم معتقد بود خیلی از درس هایی که در دانشگاه ها تدریس نمی شوند را باید از انسان های مُسن و سرد و گرم چشیده روزگار یاد گرفت. حاج قاسم وقتی که به همنشینی با یک فرد سالخورده می نشست به او می گفت: «یک چیزی به من یاد بده که تاکنون نیاموخته باشم، من را نصیحتی بکن». از سوی دیگر احترام به پدر و مادر بیش از حد برای حاج قاسم مهم بود. من خودم خیلی اوقات رویم نمی شد که مادر و پدرم را در آغوش بگیرم، اما حاج قاسم همیشه این کار را به راحتی انجام می داد و خیلی چیزها را در گوش آن ها می گفت که من نمی فهمیدم چه می گوید.

راوی: حسین سلیمانی، برادر بزرگتر شهید حاج قاسم سلیمانی

۲۵ روز برو مرخصی...

در یکی از روزهای سرد زمستان باید دو ساعت نگیبانی می دادیم، آن شب خیلی هوا سرد بود و دو نفر بودیم، رفتیم از زیر برف ها چوب پیدا کردم و داخل یک ظرف حلبی آتش روشن کردیم که گرم شویم، حدود ۱۰ دقیقه ای طول نکشید که دیدم یک نفر به سمت ما می آید گفتم احتمالاً از نیروهای کوموله هست و آماده بودیم که شلیک کنیم، ناگهان دیدم گفتم: «السلام علیک یا اباعبدالله حسین علیه السلام» با یک تیپا به من گفتم شما سرآتش نشستید و دشمن را نمی بینید، اما دشمن شما رو می بیند می خواهید پادگانی را به آتش بکشید و گفتم: فردا بیا دفتر فرماندهی. فکر کردم حتماً می خواهد ما را اذیت کند، اما خیلی مرد مظلوم، خبره و کننده کاری (کارکشته ای) بود وقتی رفتم دفترایشان گفتم: چند روز مانده به مرخصی شما؟ گفتم: ۱۰ روز. گفتم: ۲۵ روز برو مرخصی... این شد که من به بچه ها می گفتم خدا خدا کنید سرهنگ بزند تو گوش شما اگر سرهنگ سلیمانی بزند تو گوش شما خدا به شما کمک می کند.

راوری: عباس افزون، از رزمندگان دوران دفاع مقدس

لودر غنیمتی

وقتی رفتم منطقه حاج قاسم من را دید و گفت: آقای افزون شهید نشدی؟
گفتم: نه من هنوز لیاقت نداشتم، گفت: تو از ملاحای قدیمی کنارت هست
و واقعاً هم اینگونه بود پدر همسمریکی از ملاحای قدیمی بود. در سنگر به من
گفت، همراه من می آیی برویم خط. گفتم سرهنگ هر جا که شما بگویی می آیم،
رفتیم به جایی کانال بود و سنگر کمین که حاج قاسم می رفت برای دیده بان.
گفت: خدا با تو هست شب تا صبح سنگر می زنی، اما تیر نمی خوری.
در همان منطقه کارخانه نمد یک منطقه ای به نام سهراهی مرگ بود محال
بود گلوله به سمت نیاد یک دفعه از حاج قاسم پرسیدم: چرا به اینجا می گویند
سهراهی مرگ؟ گفت: هر که به این منطقه برود امکان ندارد که تیر به سمتش
نیاید؛ که من گفتم حاجی من چند سری رفتم، اما اتفاقی نیفتاده حاجی
خندید و گفت اون موقع خواب بودند!
حاج قاسم ما را برد سنگر کمین و نشانم داد و گفت، این ها عراقی هستند اگر
دل و جرئت داری برو اون سمت، یک نفر دیگر هم بود به نام آقای زارع منصوری

که از همشهریان حاجی بود که شهید شد، دوربین را داد وقتی نگاه کردم دیدم کلا اینجا جایگاه لشکر صدام هست، گفتم: برویم، گفت، یک شرایط دارد که اصلا صحبت نکنی، چون اگر زبانت را باز کنی بفهمن که ایرانی هستی تو را می‌کشند.

من با حاج قاسم و زارع منصوری حدود ساعت ۱۰ شب بود رفتیم آنجا و در صف عراقی‌ها نشستیم، غذا گرفتیم و خوردیم چند تا لودر آنجا بود حاج قاسم به من گفت، تو که راننده لودر هستی، می‌تونی یکی از این لودرها را برداری، گفتم نه مگر می‌شود، گفت: امکانش رو خدا برامون درست می‌کنه.

رفتم دیدم یکی از دستگاه‌ها صفر هست و هنوز بیلش هم زمین نخورده، برگشتم به حاجی گفتم یکی از دستگاه‌ها خوبه، ولی بقیه نه، گفت برو چک کن روغن و آبش رو، گفتم: بیل داره، ولی سوئیچ نداره. گفت: تو کیسه آخر پشت سر صندلی سوئیچ هست. رفتم، برداشتم و روشن کردم، حاج قاسم خودش کنارم نشست و گفت: حرکت کن از خاکریز اول و دوم که گذشتیم به خاکریز سوم که رسیدیم، شلیک دشمن شروع شد و متوجه موضوع شدند. صبح روز بعد رادیولندن اعلام کرد که قاسم سلیمانی آمد عراق یک دستگاه لودر برداشت و بُرد. از همان موقع شدیم راننده مشهور.

راوری: عباس افزون، از رزمندگان دوران دفاع مقدس

داریم شوخی می‌کنیم

اواخر دوره آموزشی بود که به میدان تیر رفتیم. در میدان تیر ۱۰ نفر به ردیف می‌خوابند و یک نفر نشانه می‌گیرد و یک نفر هم پوکه‌ها را جمع می‌کند و دوباره برعکس می‌شود. وقتی عملیات تمام شد، همه ایستادند و سردار سلیمانی گفت: «پوکه‌ها همه هست؟» همه به جز عباس زاده (که فرمانده لشکر ثارالله شد و به عنوان فرمانده گردان خط شکن در عملیات بدر به درجه رفیع شهادت رسید) گفتند: «بله پوکه‌ها هستند».

آن موقع عباس زاده به من اشاره کرد یک پوکه کم دارم، که من گفتم از کناری بردار. خلاصه نفر آخر یک پوکه کم آورد. شاید یک ساعتی در میدان تیر در بیابان و گرما دنبال پوکه می‌گشتیم؛ چون اگر پیدا نمی‌شد حق خروج نداشتیم. میدان تیر کناری هم که مربی آن دامغانی بود، معطل ما بودند تا پوکه پیدا شود. تقریباً با سرنیزه‌ها میدان تیر را شخم زدیم که ناگهان عباس زاده گفت که یک پوکه اضافه دارم و وقتی شمرد ۱۱ پوکه شده بود. دیدیم اینجا دل شیر می‌خواهد

که به سلیمانی بگوییم یک پوکه اضافه آوردیم. برای همین هم شک داشتیم که بگوییم. توکل به خدا کردیم و بعد گفتیم «برادر سلیمانی پوکه پیدا شد! عباس زاده یک پوکه اضافه دارد». سردار سلیمانی همان لحظه سرعباس زاده داد زد و من هم گفتم: تقصیر من بود. بعد با من شروع به دعوا کرد و من هم به صورت جدی جواب می‌دادم و پیش خود گفتم هرچی می‌خواهم می‌گویم و نهایت می‌گویند شما لیاقت حضور در سپاه را ندارید و اخراج می‌شویم. چون همان عصبانیت قبل را داشتیم که ما که آموزش دیده‌ایم، چرا باید دوباره آموزش ببینیم.

خلاصه حسابی دعوا کردیم و هرچه اتفاقاً اشتباهات هم بود، گردن ما انداخت. بلند گفتن حاج قاسم را باید بشنوید. اما آن موقع کم نیاوردم و حسابی جواب حاج قاسم را دادم و حتی توهین هم به او کردم. در همین اثنا بود که فرمانده دامغانی کناری هم با اسلحه آمد و گفت: «کی اینطوری به سردار سلیمانی جسارت می‌کند؟» که حاج قاسم اسلحه دامغانی را کنار زد و گفت: «این حسن، رفیق ماست، داریم شوخی می‌کنیم». یک ساعت خلاف بزرگی کردیم و تازه جلوی ایشان درآمدیم و پررویی هم کردیم، اما اصلاً انگار اتفاقی نیفتاده بود. حاج قاسم با هر رفتارش درس بزرگی به ما می‌داد.

راوی: حسن پلازک از هم‌زمان شهید حاج قاسم سلیمانی

رفت که راحت بخوابد

یک روز برخورد تندی باهم داشتیم. هنوز آن زمان تلفن همراه نبود. وقتی رسیدم خانه همسرم گفت: «حاج قاسم سه بار زنگ زده است حتماً با شما کار مهمی دارد». بعد همسرم اصرار کرد که با حاج قاسم تماس بگیرم، اما من دلخور بودم تا اینکه خودش مجدد تماس گرفت و گفت: «حسن خوبی؟ آن کاری که انجام دادی خیلی ارزشمند بود». همان کاری که با هم دعوایمان شده بود را می‌گفت و چند بار تشکر هم کرد. همسرم گفت: «چه شده بود؟» گفتم: «هیچ‌چی حاج قاسم شب خوابش نمی‌برد تماس گرفت، الآن رفت که راحت بخوابد. چون فکر کرد دلخورم، خواست از دلم در آورد». در چنین مواقعی همیشه حاج قاسم بیشتر ناراحت می‌شد و سعی می‌کرد که به نوعی دلخوری را از بین ببرد به طوری که چند ساعت بعد یا فردا صبح انگار نه انگار که دعوایی باهم داشتیم. راوی: حسن پلازک از هم‌زمان شهید حاج قاسم سلیمانی

مطالعه

حاج قاسم کم‌خواب بود. در طول مسیرهای سفر در ماشین و هواپیما دائم مطالعه می‌کرد و کتاب‌هایش هم بیشتر در زمینه تاریخ اسلام و شیعه و شخصیت‌های مؤثر در اسلام بود. مطالعاتی هم پیرامون اسرائیل و اهداف و چگونگی شکل‌گیری این غده سرطانی داشت. اهل نوشتن هم بود. تقریباً تمام این خاطرات را نوشته است و دفترچه‌ای داشت که می‌نوشت. از دمشق تا تهران می‌نوشت و نسخه دستاوردهای سفرش را هم به دفتر حضرت آقا می‌فرستاد. کوچک‌ترین حرکت را می‌نوشت و کسب تکلیف می‌کرد و حتی گاهی از نیروهایش نظرخواهی هم می‌کرد.

راوی: حسن پلازک از هم‌زمان شهید حاج قاسم سلیمانی

این نوع فرماندهی

زمانی که طالبان به کابل حمله و آنجا را تصرف کرده بود، مجاهدین در پنج شیرپناه گرفته و به نوعی کابل سقوط کرده بود. آن موقع حاج قاسم در دهنه پنج شیر پیش احمد شاه مسعود رفت و از آنجا طراحی نظامی عملیاتی کرد و کابل را در کوتاهترین زمان پس گرفت.

وقتی در آنجا مستقر شد ساعت ۸ صبح با تلفن های ماهواره ای ثریا از دهنه پنج شیر با من تماس گرفت و گفت: «تا امشب دو آتشبار توپخانه باید در دهنه پنج شیر باشد». توپخانه و یگان از اصفهان، اهواز و تهران بخواهد در مرزهای خودمان برود، یک هفته تا دو هفته طول می کشد. ایشان هشت صبح تماس می گیرد و می خواهد دو آتشبار توپخانه یعنی ۱۲ قبضه توپ امشب دهنه پنج شیر باشد. هر توپ دو تریلی بار است، دو تریلی مهمات بار، سه تا چهار نفر خدمه و ابراز یدکی و وسایل نظیف می خواهد. خلاصه این توپ ها ساعت ۲ بامداد شبی که حاج قاسم دستور داد در دهنه پنج شیر روی زمین بود. فلسفه تهیه و انتقال این توپ ها را نمی خواهم بگویم، اما کسانی که کارشناس هستند متوجه می شوند که ارسال دو آتشبار توپخانه با خدمه از هشت صبح پس از دستور حاج قاسم از دهنه پنج شیر تا روند انجام آن در تهران و استقرار آن تا ساعت ۲ بامداد در دهنه پنج شیر کابل یعنی چه. خلاصه ساعت ۶ صبح توپ ها آتش خوردند. آتش توپخانه احمد شاه مسعود در دهنه پنج شیر در ورودی های کابل، طالبان را دیوانه کرد. آن ها باور نمی کردند و تصور داشتند که انفجاری رخ داده است. حاج قاسم با این اقدام وحشتی در دل دشمن انداخت و باعث شد دشمن عقب نشینی کند. این نوع فرماندهی ایشان بود که در کمترین زمان اجرا می شد.

راوی: حسن پلارک از همزمان شهید حاج قاسم سلیمانی

جمهوری قاسم سلیمانی

وقتی جنگ تمام می‌شود و حاج قاسم به کرمان می‌آید، بحث ناامنی در شرق کشور مطرح می‌شود که حضرت آقا می‌فرمایند: «مگر قاسم سلیمانی آنجا نیست؟ کار را دست ایشان بدهید». دستور ایشان مصوبه شورای امنیت ملی می‌شود و کار را به سپاه واگذار می‌کند و سپاه هم قرارگاه قدس را در شرق کشور به فرماندهی آقای سلیمانی تشکیل می‌دهد. حاج قاسم لشکر ثارالله را داشت و چند لشکرو تیپ هم مأمور شد و ایشان کمتر از یک سال و نیم امنیت پایدار را به شرق کشور برگرداند. شرق کشور با تصمیمات خدایی ایشان امن شد. یکی از تصمیمات ایشان این بود که شب‌چی به اسم کامران ساواکی و ایدوک در جنوب استان کرمان درست شده بود و چند فرد دیگر هم در جنوب سیستان و بلوچستان حضور داشتند که مردم منطقه از آن‌ها می‌ترسیدند و کسی جرئت نمی‌کرد خبری از آن‌ها بدهد یا مقابل آن‌ها بایستد. سلیمانی

توصیه ای از حضرت آقا داشت که «شرق کشور را باید امن کنید، بدون اینکه به مردم خسارتی برسد و به مردم تلفاتی وارد شود»، این ملاحظه سنگینی برای حاج قاسم بود. یک روز صبح گفت من می خواهم یک کاری کنم. فکرمی کرد و توسل می جست و می دانستیم نماز شب را طبق روال خوانده است. گفت می خواهم عفو عمومی اعلام کنم. در منطقه جیرفت و کهنوج و... که اشرارخیز بود می خواهم اعلام کنم هر کسی که سلاح در دست دارد و تا کنون خطایی کرده از امروز تا سه روز سلاح را تحویل دهد و خود را معرفی کند، امان نامه می دهم و در امان خواهد بود. این تصمیم موافق و مخالفانی داشت و برخی می گفتند از نظر قانونی از اختیارات رهبری است و شما نمی توانید این کار را انجام دهید و می گفت من اینکار را انجام می دهم اجازه اش را از آقا می گیرم. رسانه ها، اطلاعیه ها، ماشین های گشت و هر چه امکانات بود را فعال کرد و نقاطی را هم مشخص کرد تا اشرار خود و سلاح شان را معرفی کرده و امان نامه بگیرند. همان روز اول اعلام عفو عمومی حدود ۴۰۰ تا ۵۰۰ نفر از اشرار از جمله همان کامران ساواکی جلودار و قطارچی هایش هم پشت سرش، اسلحه هایشان را که اسلحه برنو، کلاشینکف، تیربار گرینوف و حتی تیربار ۱۴.۵ بود، تحویل دادند. صف طولانی تشکیل شد و آنقدر سلاح آوردند که نمی دانستیم چطوری این اسلحه ها را حمل کنیم. ظرف دو روز اشرار آمدند و امان نامه گرفتند. برخی اعتراض کردند اما حاج قاسم گفت: «من گفته ام و پایش هم ایستادم».

اشراری که سلاح را تحویل می دادند، یکی اسلحه اش را دستش گرفته بودند و می گفت من سلاحم و خود را تسلیم جمهوری سلیمانی کرده ام. یکی دیگر می گفت من طرفدار جمهوری قاسم سلیمانی هستم. فیلم هایش موجود است. آنجا حاج قاسم می گفت: «جمهوری قاسم سلیمانی کیست؟ جمهوری اسلامی ایران و مقام معظم رهبری را باید بگویید».

راوی: حسن پلارک از همزمان شهید حاج قاسم سلیمانی

سرباز اسلام

با حضور سردار سلیمانی، اسرائیلی‌ها که می‌خواستند لبنان را بگیرند، در جنگ ۳۳ روزه و بعد در جنگ ۲۲ روزه غزه، برای اولین بار در تاریخ غصبی اسرائیل، این رژیم شکست مفتضحانه را پذیرفت. تا جایی که تاکنون ارتش رژیم صهیونیستی جرأت نکرده بعد از جنگ ۳۳ روزه به جنوب لبنان حرکت یا تجاوز کند. شیخ حسن نصرالله بارها گفته که این یعنی حاج قاسم. در غزه که یک نوار کوچک است، اسرائیل غاصب هم بارها گفته من قوی‌ترین ارتش دنیا را دارم، اما رژیم صهیونیستی حریف این باریکه نشده و شکست خورده است. در جنگ‌ها هم بارها با واسطه به حماس پیام داده که

آتش بس اعلام کند.

در سوریه داعش، القاعده و جبل النصره و جریانات مختلف و حتی کشورهای مختلف دنیا از اتحادیه عرب گرفته تا اتحادیه اروپا و همچنین آمریکا به عنوان هدایتگر این‌ها، اقدام به در تنگنا قرار دادن سوریه کردند تا رژیم آن را ساقط کنند. اروپایی‌ها وارد صحنه جنگ شدند و آلمان و فرانسه هم با هواپیماهایشان به جنگ با سوریه آمدند و بارریزی کردند و مهمات و بمب ریختند. آن زمان حاج قاسم بود که با تدبیر سوریه را نجات داد.

در عراق هم وقتی که وارد شد، به او گفتم: «چه فایده دارد؟ داعش پشت دروازه بغداد رفته است». آن دوران وقتی با مسئولان عراقی تماس می‌گرفتیم، جواب نمی‌دادند. مشخص بود در حال فرار و در آستانه تحویل آنجا هستند. آن موقع حاج قاسم تنها به بغداد رفت و به آن‌ها خط داد و راهنمایی کرد. ظرف کمتر از ۱۲ ساعت ضمن اینکه بغداد را نجات داد، داعشی که در جاده سامرا تا پشت دروازه قرآن بغداد آمده بود، بیرون کرد.

خودش با ماشین رفت در اولین سیطره داعشی‌ها و ۲۰ ماشین را هم به خط کرد. این کار باعث شد که داعش فرار کند و به سامرا برود. تا سامرا به دنبال آن‌ها رفت و در موصل هم مستقر شدند که در عملیات تاریخی در موصل آن‌ها را شکست داد و این شهر را نیز آزاد کرد.

در این مرحله هم موفق بود و بارها و بارها رهبر معظم انقلاب رضایت خودشان را از ایشان اعلام کردند و نفوذ منطقه‌ای وی را موفق دانستند. مردم منطقه به ویژه عراق، سوریه، لبنان و یمن و همه می‌دانند حاج قاسم چه خدمات بزرگی برای آن‌ها انجام داده و عزت و سربلندی برای آن‌ها به ارمغان آورده است.

راوی: حسن پلارک از هم‌زمان شهید حاج قاسم سلیمانی

منو از دو تا تیر می ترسونی

حاج قاسم ترس در وجودش نبود. بارها حضرت آقا توصیه کرده بودند که نروید؛ اما حاج قاسم پیش می رفت و رهبر معظم انقلاب را هم در این زمینه قانع می کرد تا بتواند پیشروی کند. می گفت برای موفقیت باید به میدان بروم. نیروها می گفتند ما می رویم، اما همیشه اصرار داشت که خودش هم حضور داشته باشد تا بچه ها با نیرویی مضاعف وارد عمل شوند. اصغر پاشاپور که به تازگی در سوریه به شهادت رسید هم ارتباط تنگاتنگی با حاج قاسم داشت و برای همین هم تاب دوری ایشان را نیاورد و در کمتر از ۴۰ روز پس از شهادت سردار سلیمانی به درجه رفیع شهادت نائل آمد. در فیلم هایی هم مستند وجود دارد که یک بار حاج قاسم می خواست به خط مقدم برود اما شهید پاشازاده اجازه نمی دهد که حاج قاسم می گوید: «اصغر چیه چرا مانع می شوی؟ اصغر خجالت بکش منو از دو تا تیر می ترسونی؟». حاج قاسم رها و آزاد بود، اصلاً برای خودش نبود. واقعیت حاج قاسم همین بود، از شهادت و چند تیر اصلاً ترسی نداشت. در سامرا وقتی رفتیم در ستاد بازسازی بودیم، زنگ زد که کمک کنید و می خواهیم قرارگاه بنزیم. دیدیم قرارگاه خودش یک کانکسی است وسط حرم. در بغداد جلسه ای پیش آمد و مجبور شد به بغداد برود. آن شب در سامرا خمپاره باران شد و حدود ۶۰ تا خمپاره به حرم زدند و کلی تخریب شد و دو شهید هم در حرم دادیم. حاج قاسم به بچه های بازسازی عتبات می گفت که مگر بسیجی نیستید، اسلحه بگیرید و دفاع کنید.

راوی: حسن پلارک از همزمان شهید حاج قاسم سلیمانی